

دو روزه عمرم

دو روزه ی عمرم شده چون نقش بر آبی
هر جلوه جاهش ز بصر شد چو سرابی
در هر چه ببینیم فنا هست و خرابی

ای آن که بقا با تو بود پهلوی ما باش (2)

در شدت آلام حضور تو بخوام
از وسوسه ی نفس به نزد تو پناهم
جز تو که بود راست نماینده ی راهم

در خوب و بد ای رب کرم پهلوی ما باش (2)

کی باک زدشمن بودم گر تو شوی دوست
کی ترس حوادث بودم گر به تو ام دوست
گر نزد تو گر عمر به سر رفت چه نیکوست

ای دسوت مشو دور و بیا پهلوی ما باش (2)